

## مهره‌ای بر صفحه شطرنج

بیژن جزنی، از بنیان‌گذاران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، نامه‌ای دارد درباره بریدن پرویز نیکخواه و پیوستنش به خدمتگزاران رژیم شاه که از درون زندان شاهنشاهی نوشته است. من آن را نخستین بار در کتاب جمعه شماره 36 به سردبیری احمد شاملو خواندم. کتاب جمعه و به احتمال زیاد سردبیر آن، تیتری بر این نامه گذاشته بود: مهره‌ای بر صفحه شطرنج.

پرویز نیکخواه که در سال 1344 به عنوان یکی از رهبران مائوئیست به زندان افتاده بود، چند سال بعد به ندامت‌نامه‌نویسی رژیم شاه افتاد. او به همراه جعفریان به تئورسین حزب رستاخیز شاه تبدیل شد و اقدامات رژیم شاه را به عنوان راه‌هایی معجزه آسا برای تعالی کشور اعلام کرد. بیژن جزنی این نامه را در خرداد 1349 چنین آغاز کرد: «مانده‌ام معطل که نامه پرویز نیکخواه را به جد بگیرم یا آن را تنفرنامه‌ئی همچون تنفرنامه‌های مبتذل دیگر تلقی کنم. صفت مبتذل نه بر محتوی و مضمون این تنفرنامه‌ها و ندامت‌نامه‌ها اطلاق می‌شود بلکه نامه‌ها ماهیتاً مبتذل است زیرا هدفی جز باز یافتن آزادی فردی زندانی و رهائی از مشقت زندان ندارد.»<sup>۱</sup>

این روزها، پس از چهل سال، این نوشته برایم مجدداً زنده شده است. با دیدن فساد سیاسی گریبانگیر طیف‌های مختلف اپوزیسیون که در نظم نوین جهانی دست و پا می‌زنند، این بار نه با یک نیکخواه؛ که در مقابل دشمن زانو زده، بلکه با روندها و نیروهای روبرو هستیم که فساد و تباهی خود را بیش از پیش آشکار می‌کنند. با پذیرفتن پنهان و آشکار چارچوبه‌های کار با دول ارتجاعی و امپریالیستی، خود را با اپوزیسیون دست راستی و نئولیبرال همساز و هم‌نوا می‌سازند. این دست و پا زدن‌ها ماهیتاً مبتذل‌اند، زیرا که هدفی جز باز یافتن آزادی فردی مبارز سیاسی سابق و رهائی از مشقت مبارزه درازمدت را ندارد. حکایت این جماعت «...حکایت آن بدبختی است که نیمی از پیازها را خورد و نیمی را از تازیانه‌ها را نوش جان کرد و سرانجام یکصد دینار طلا را تمام و کمال داد و جانش را وارهاوند.»<sup>۲</sup>

موضوع از نوع برخورد با جلسه‌ای در محل عفو بین‌الملل برای محاکمه نمادین رژیم جمهوری اسلامی به عرصه فضای مجازی وارد شد و به یک باره بحث‌ها را در میان بخشی از سازمان‌های چپ سنتی دامن زد. وقایع به طور فشرده چنین رخ داد:

در ۱۸ ژوئن ۲۰۱۲، هیئت اجرایی راه کارگر با صدور اطلاعیه‌ای در باره تریبونال لندن: در جستجوی حقیقت یا بازی در بساط دیگران؟<sup>۳</sup> ضمن دست گذاشتن روی پرونده پیام اخوان از گردانندگان «مرکز اسناد حقوق بشر ایران» که در جلسه لندن تحت عنوان «سرپرست تیم دادستانی» حضور داشت، نوشت: «مرکز اسناد حقوق بشر ایران نهادی است که بخش اصلی بودجه آن توسط دولت‌های آمریکا و کانادا و نیز نهادهای وابسته به طبقه حاکم آمریکا تامین می‌شود. این نهادها و نهادهای مشابه علی‌رغم ادعای بی‌طرفی سیاسی از ابزارهای پیش برد سیاست‌های جهان‌خوارانه دولت آمریکا بوده و ربطی به منافع مردم ایران ندارند.» در قسمتی از این اطلاعیه آمده است: ««سازمان اقلیت»، «کمیته مرکزی راه کارگر» و «حزب کمونیست کارگری» از جمله‌ی این نیروها هستند که علناً با صرفنظر کردن از مواضع روشن ضدامپریالیستی، به همکاران این پروژه تبدیل شده‌اند.»

متعاقب آن واکنش سه جریان نامبرده نسبت به اطلاعیه هیئت اجرایی راه کارگر منتشر شد:

کمیته مرکزی راه کارگر، دو روز پس از آن با اطلاعیه «پیرامون " ایران تریونال " و اتهام زنی های "راه کارگر - هیئت اجرایی"» تأیید کرد که نیروهای این جریان چه «به صفت فردی چه به عنوان شاهد و چه به عنوان پشتیبان با کارزار ایران تریونال همکاری کرده اند»<sup>iv</sup> و از سوئی از کلیت ایران تریونال فاصله ای احتیاط آمیز می‌گیرد: «از سوئی دیگر پشتیبانی و پوشش خبری رسانه- های ما از این حرکت به معنای تأیید همه جزئیات برنامه ریزی و تخصیص نیرو و یا تأیید مواضع سیاسی همه دست اندرکاران نیست.»

کمیته مرکزی راه کارگر در پایان موضعش را چنین جمع‌بندی می‌کند: «یکبار دیگر ضمن تأکید بر مواضع رسمی سازمان ما مبنی بر مبارزه توأمان با امپریالیسم و سرمایه داری و جنگ و تحریم و نابرابری از یکسو و مبارزه برای سرنوشتی انقلابی کلیت جمهوری اسلامی و استقرار آزادی و سوسیالیسم از سوئی دیگر، اعلام می‌کنیم که "ایران تریونال" ائتلاف سیاسی نیست و نبوده که ما به مثابه یک سازمان در آن حضور داشته باشیم.»

در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۲، سازمان فدائیان اقلیت اطلاعیه‌ای تحت عنوان «دفاع شرمگینانه راه کارگر (هیئت اجرایی) از جمهوری اسلامی زیر پوشش مبارزه ضد امپریالیستی»<sup>v</sup> صادر کرد. جدا از جدال‌های دائم پلمیکی، به دو نکته اشاره کرد: نخست اعلام اینکه این سازمان هیچ نقشی در ایران تریونال ندارد و در عین حال تلاش زندانیان سیاسی و خانواده‌های جان‌باختگان را ارج می‌گذارد: «بر همگان آشکار است که "ایران تریونال" تشکلی مستقل و دمکراتیک بوده و "سازمان فداییان (اقلیت)" هیچ‌گونه نقشی در "ایران تریونال" ندارد؛ اما سازمان ما همواره بر تلاش زندانیان سیاسی سابق و خانواده‌های جان‌باختگان برای پرتو افکندن بر جنایات رژیم ارج گذاشته و می‌گذارد.»

دوم موضع گیری علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری با شعار: «مرگ بر امپریالیسم - مرگ بر سرمایه‌داری»

از سوی «حزب اتحاد کمونیسم کارگری»، آذر ماجدی به موضع‌گیری درباره اطلاعیه هیئت اجرایی راه کارگر پرداخته است. او در مطلبی با عنوان «تریونال بین المللی رسیدگی به جنایات رژیم اسلامی: قابل حمایت یا محکومیت؟»<sup>vi</sup> دم خروسی را آشکار کرد، که مرا وادار به نوشتن این یادداشت کرده است:

«تا آنجا که به دریافت پول از دولتهای مختلف سرمایه داری که بنوعی در سرکوب و کشتار در سطح جهان سهیم هستند، مربوط می شود، عمده احزاب و سازمان های اپوزیسیون و نهادهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و هنری‌ای که توسط اپوزیسیون چپ در خارج کشور ایجاد شده است، از دولتی کمک مالی گرفته اند. در کشورهای مختلف اروپایی نهادهای بسیاری موجودند که بنوعی به سازمان های اپوزیسیون وابسته اند و اینها همه با کمک مالی دولت های مختلف تشکیل شده اند. دولت هایی که عضو سازمان ناتو هستند.»<sup>vii</sup>

این صدا، صدای آشنای اپوتورنیسم است، که بعد از قیام 57 نیز تک مضراب‌هایش را در قالب هسته هوادار «آرمان»، یعنی اتحاد مبارزان کمونیست (سهند) نیز می‌شنیدم! مرا یاد جد بزرگواریشان، پرویز نیکخواه می‌اندازد که بیژن جزنی درباره‌اش نوشت:

«نیکخواه در دادگاه پر مدعا و زبان‌دراز باقی ماند. انقلابی‌نمائی و عوام‌فریبی کرد و در عین حال با زرنگی بی‌نظیری که شایسته جوانی درس‌خوانده بود فرصت‌هائی را که دستگاه برای کوبیدن این و آن در اختیارش گذاشت مغنم شمرد. و نتیجه هم چندان بد از آب در نیامد...»<sup>viii</sup>

این سرنوشت تمام تکنوکرات‌هایی است که می‌خواهند از بالای کول توده‌های مردم و طبقه کارگر، به قدرت برسند، خواه قدرت سیاسی و خواه قدرت و موفقیت شخصی! آذر ماجدی پرمدعاست و آن چنان دروغ و ذنب را از موضع بالا بیان می‌کند که موی لای درز استدلال‌اش نرود! از موضع انقلابی‌نمایی هر گند و کثافتی را می‌خواهد تئوریزه کند. «...عمده احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون و نهادهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و هنری‌ای که توسط اپوزیسیون چپ در خارج کشور ایجاد شده است، از دولتی کمک مالی گرفته اند...»

## کمک مالی از دولت‌ها؟

اولا در این مقوله مسئله کمک مالی را آنچنان کلی بیان می‌کند که اصل قضیه مبهم بماند: بحث در مورد تریبونال و نیز جریان‌اتی که پیام اخوان‌ها در آن تعزیه گردانش هستند، اینست که آیا صلاح و یا مجاز می‌باشد که از وزارت امور خارجه، کنگره و... **دولت‌های** امپریالیستی و ارتجاعی کمک مالی گرفت یا نه؟

بحث بر سر **دولت** و نهادهایی برای پیشبرد منافع و سیاست‌های امپریالیستی نظیر امریکا، کانادا، آلمان، هلند و... است. از آن عقب‌افتاده‌تر، بحث بر سر گرفتن کمک مالی از دولت‌های ارتجاعی نظیر اسرائیل، عربستان، اردن، عراق، جمهوری اسلامی و... می‌باشد.

با خلط مبحث نمی‌توان منابع مالی **دولت** امپریالیستی را با منابع محدودی که **جنش‌ها، نهادها و تشکل‌های کارگری، دانشجویی، زنان** و... برای همبستگی به هم‌زمان خودشان در کشورهای دیگر کمک می‌کنند، یک کاسه کرد. برای نمونه کمک مالی اندک رفقای گفتگوهای زندان به کارگران زندانی مکزیکی کجا و کمک نهمصد هزار دلاری نهادهای دولتی و کنگره امریکا به بنیاد برومند<sup>ix</sup> کجا؟!

برای این که خواننده ابعاد نجومی سرمایه‌گذاری بر روی اینترنتیو نتولیرال ایرانی را ملموس‌تر ببیند ناچارم مثالی از دولت کنونی آلمان که ائتلاف محافظه‌کاران دمکرات مسیحی و حزب لیبرال است را ذکر کنم. در دور پیشین انتخابات، حزب لیبرال از هتل داران آلمانی یک میلیون و دویست هزار یورو کمک انتخاباتی و مالی گرفت و پس از انتخابات مالیات هتل‌ها را کاهش داد. اپوزیسیون کمک مالی هتل‌داران به حزب لیبرال را فهمید و کار به آنجا رسید که اعلام کردند دولت آلمان را هتل-داران خریده‌اند. حالا کافیتست مقایسه کنیم که دولت امپریالیستی آلمان، به عنوان بزرگترین صادرکننده جهان و قوی‌ترین اقتصاد اروپایی را با یک میلیون یورو کمک مالی به زیر سؤال می‌برند و یک نهاد فکستنی ایرانی سالانه تقریباً همان مقدار پول را کمک می‌گیرد، و نیروهای ورشکسته ایرانی جیکشان هم در نمی‌آید؟!

## روابط سازمان‌های چپ انقلابی و دولت‌های امپریالیستی

ثانیاً آذر ماجدی ادعا می‌کند «...عمده احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون... از دولتی کمک مالی گرفته اند... بعلاوه تا زمان سقوط دولت صدام حسین بخش عمده سازمان‌های اپوزیسیون از

دولت صدام حسین پول می گرفتند و غیر از کومه له هیچیک نیز این کمک مالی را علناً به مردم اعلام نکرده بودند. فکر نمی‌کنم که کسی در ماهیت سرکوبگر و جنایتکار دولت صدام حسین لحظه‌ای شک کند. اما این سازمان‌ها همچنان با سربلندی مدعی "مستقل" بودن خود بوده‌اند. یک بام و دو هوا که نمی‌شود! اگر پول گرفتن از یک دولت سرکوبگر نادرست و از نظر سیاسی-اخلاقی غیر اصولی و قابل محکوم شدن است، پس به سابقه خود نیز نگاهی بیاندازید.»

چون من به عنوان یک کمونیست مستقل فعالیت می‌کنم و در آن سال‌ها نیز در زندان‌های جمهوری اسلامی بودم، نمی‌توانم در این مورد پاسخی مستقیم ارائه دهم، بنابراین پرسش من از همه احزاب و سازمان‌هایی است که خود را متعلق به اپوزیسیون چپ ایران می‌دانند، این است:

آیا پذیرفتن کمک مالی از دولت‌های امپریالیستی نظیر آمریکا، کانادا، هلند، آلمان و... صلاح است؟ و یا به عبارت دیگر در شرایط کنونی مجاز است؟ (منظور دولت‌ها و وزارتخانه‌های آنهاست و نه نهادهای جنبش‌های کارگری و یا مدنی.) و آیا شما از دولت‌ها، همان‌گونه آذر ماجدی می‌نویسد، کمک مالی دریافت می‌کنید؟

خطاب من، فقط به دو جناح راه کارگر، سازمان اقلیت یا حزب اتحاد کمونیسم کارگری نیست، بلکه همه جناح‌های حزب کمونیست کارگری، اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست، هسته اقلیت، حزب کمونیست ایران م. ل. م، چریک‌های فدایی خلق، حزب رنجبران، اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور، توفان و سایر نیروهایی که خود را متعلق به اپوزیسیون چپ ایران می‌دانند، را نیز شامل می‌شوند.

## ما شبیه شما نیستیم!

ثالثاً «...عمده... نهادهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و هنری‌ای که توسط اپوزیسیون چپ در خارج کشور ایجاد شده است، از دولتی کمک مالی گرفته‌اند...» این سومین ادعای مستتر در یک جمله مشعشع آذر ماجدی است! تشکلهای دمکراتیک شهری و فعالیت‌های اپوزیسیون چپ در طول سال‌های اخیر برخلاف ادعای آذر ماجدی، عمدتاً با اتکا به منابع مالی محدود فعالین مستقل چپ و کمونیست در این شهرها بوده است. تماس مداوم ما با این فعالین در سطح اروپا و آمریکا، به خاطر یادمان‌های کشتار سراسری رژیم جمهوری اسلامی و بزرگداشت راه و ارزش‌های رفقای جانفشان و همبندیان جانباخته‌امان، تجربه ملموسی را برای تک تک فعالین گفتگوی زندان بوجود آورده که فعالین شهرها و کشورهای مختلف با چه فشار و سختی‌ای منابع برگزاری مراسم‌ها را فراهم می‌آورند. ادعای آذر ماجدی شاید به نهادهای خودساخته ح.ک.ک. مربوط می‌شود که بنا به اظهار خود ایشان، از دولت‌ها در چارچوب سیاست «رنال پولیتیکشان» پول می‌گیرند و آروغی به نفع پرولتاریا در رسانه‌های خودشان می‌زنند!

بهتان آذر ماجدی به ده‌ها و صدها فعال خارج کشور که از همه زندگی و امکاناتشان مایه گذاشته‌اند تا پرچم مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی برافراشته باقی بماند، برای این نیست که واقعیت را نمی‌دانند، نه! او واقعیت را انکار می‌کند تا به خواننده القاء کند «همه پول گرفته‌اند، ح.ک.ک. هم می‌گیرد!». واقعیت این است که **ما، فعالین مستقل کارگری، چپ و کمونیست شبیه شما نیستیم و هر گونه بازی در بساط نظم نوین سرمایه جهانی را رد می‌کنیم.**

## سخن آخر با نادمین سیاسی

بقیه نوشته آذر ماجدی چیزی نیست جز استدلالات اپورتونیستی در باب «تغییر شرایط جهانی و تغییر جهت وزش باد!»، که از لحاظ موضوع بحث فعلی‌ام، فاقد اهمیت جدی می‌باشد و به همین دلیل به آن نمی‌پردازم. فقط برای بحث‌های آتی در اینجا، بخشی از ایده‌های مشعشع و نو را برایتان می‌آورم: «متأسفانه دنیا تغییر کرده است و ما دیگر در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی نیستیم که عمده روشنفکران تمایلات چپ و ضد امپریالیستی داشتند. دنیا تغییر کرده است و راسل‌ها و زان پل ساتر‌ها نیز اگر زنده بودند با احتمال زیاد مواضع دیگری اتخاذ می‌کردند. در قرن بیست و یک، در دنیای پس از یازده سپتامبر، در دنیایی که جنگ تروریست‌ها آنرا به خاک و خون می‌کشد، در دنیایی که دو قطبی تروریسم دولتی و اسلامی در مقابل هم صف آرایی کرده اند، چگونه می‌توان یک دادگاه مردمی از نوع دادگاه راسل سازمان داد؟ باید به این سوال پاسخ گفت. و ما چه خواهیم و چه نخواهیم خانواده‌های جان باختگان و زندانیان سیاسی سابق به تنهایی قادر به تشکیل چنین دادگاهی نیستند. باید از وکلا و حقوقدانانی که تحت همین سیستم‌های دانش آموخته اند و حرفه‌ای شده‌اند استفاده کرد. اگر قرار است که این دادگاه نمادین تاثیری داشته باشد باید از این امکانات موجود بهره جست...»<sup>x</sup>

اما یک لحظه صبر کنیم، گویا این حرف‌ها زیاد «نو» هم نیست! چهل سال پیش از این نیز جناب پرویز نیکخواه از این خزعبلات می‌گفت و بیژن جزنی در این باره می‌نویسد: «... تا آنجا که به‌خاطر داریم آقای نیکخواه چه در خارج از کشور و چه در داخل، تا حضور در دادگاه و حتی مدتی پس از آن، تب‌تندی داشت. جوانی «پُر‌های و هوی» بود. هر دو پایش را در یک کفش کرده بود که باید تئوری‌های مائو را بی‌کم و کاست در ایران پیاده کند. بازوبند گاردهای سرخ پکن را بسته بود و رهبران پیر و خسته حزب توده و متولیان همزیستی مسالمت‌آمیز را به باد ناسزا گرفته بود...»

چرا آقای نیکخواه در گذشته و حال نتوانسته به‌واقعیت زنده جامعه ما دست یابد؟ هر کس حق دارد این را از خود بپرسد و در جست‌وجوی پاسخ برآید.

نیکخواه پیوندی عمیق با ملت و جامعه ما نداشت. نیکخواه مدت‌ها از زندگی واقعی ملت ایران دور مانده و درست همان وقت که باید بنیاد افکارش را با شناخت زندگی واقعی زحمتکش‌ان ایران می‌گذاشت ریه‌اش را از بادهای اروپا می‌انباشت. او در قبال فقر و عقب‌ماندگی عظیم اکثریت بزرگ ملت ایران نه در گذشته و نه در حال احساس مسؤولیتی نمی‌کرد و نمی‌کند... او تصویری کودکانه از مبارزه در داخل کشور داشت. مبارزه‌اش را در ایران با انتشار چند جزوه در تشریح عقائد چینی آغاز کرد و با همان‌ها هم به‌انجام رساند...

...خودخواهی، جاه‌طلبی در خارج و داخل کشور باعث شد که آقای نیکخواه نخوانده ملاً بشود. مثنی کتاب و جزوه پایه‌های پندار فرنگی مآبان‌اش بود... و به‌این ترتیب، گارد سرخی دیروز، در اصلاحات چند سال اخیر بهشت گمشده‌اش را می‌بیند و از ما دعوت می‌کند که با او هم صدا شده برای بنیان این اصلاحات فریاد زنده‌باد و سپاس برآوریم...

نیکخواه تاکنون نشان داده که در برداشت‌های سطحی و شتابزده تخصص دارد. او نه تنها مردی پژوهشگر و اندیشمند نیست، بلکه فقط در ایجاد های و هوی تجربه اندوخته است. اینک که ما نامه او را به‌جد گرفته‌ایم برای عقائد تازه‌اش چه ارزشی قائل شویم؟

نیکخواه، هم‌آواز با مرتجع‌ترین عناصر دستگاه حاکمه فریاد برمی‌آورد که مفاهیمی چون آزادی و دموکراسی و جز این‌ها را می‌باید به گونه‌ئی نسبی در حیطة شرائط و تجارب اجتماعی - تاریخی، با چشمداشت به فرهنگ، نهادها، و گرایش‌ها در نظر گرفت.

ما قبلاً این نقد را از سازِ نادمین دیگر شنیده‌ایم...»<sup>xi</sup>

## مسئله تریبونال لندن: هیئت مستقل بازرسی مالی

طبق عادت ایرانی، بایستی کلی به حواشی می‌پرداختیم که تازه برسیم به اصل مطلب!

در مجموع با توجه به رنج و دردی که ده‌ها جان‌بدر برده و خانواده‌های جانفشانان کشتارهای رژیم جمهوری اسلامی متحمل شده‌اند و می‌شوند، من، و در این مورد بهتر است بنویسم ما، از برخورد سخت‌گیرانه به سازماندهندگان تریبونال لندن خودداری کرده‌ایم، چرا که بایستی به انسان‌های رنج‌دیده که تمام توان و علاقه‌اشان را برای دادخواهی از رژیم جمهوری اسلامی اختصاص داده‌اند، فرصت داد تا خودشان نیز مستقیم گفته‌های ما را تجربه کنند. حتی یکی از این عزیزان، لیلی قلعه بانی، در گردهمایی چهارم برای طرح نظراتش سخنرانی کرد<sup>xii</sup> و در ورک شاپ به تبادل نظر با سایر حاضرین در گردهمایی پرداخت. این در حالی است که لیلی قلعه بانی و سایر فعالین این پروژه می‌دانستند و می‌دانند که ما پیشبرد چنین تریبونالی را با ناروشنی‌های مالی و سیاسی‌اش توصیه نمی‌کنیم. و همان طور که تجربه کردند، علیرغم تماس با بسیاری از رفقای مقاوم زندان، آن‌ها از شرکت در جلسه لندن خودداری کردند.

گفتگوهای زندان چه در دور نخست که تلاش‌هایی توسط تشکل‌های مستقل شهری و به سخنگویی زنده یاد کامبیز روستا انجام شد و چه در مورد تلاش‌های اخیر بر روی محتوا، اهداف و نیز امکان بازبینی شفاف مالی فعالیت‌های انجام شده تاکید داشته است. به همین دلیل، با توجه به پیشنهاداتی که از سوی برخی از همکاران تریبونال فعلی، همراهان و نیز منتقدین به این حرکت، در این مدت آشنا شده‌ام، برای بررسی درستی یا نادرستی دریافت‌های مالی از دولت‌ها و وزارت‌خانه‌ها به منظور برگزاری جلسه و میزان درستی تخصیص منابع مالی به اهداف اعلام شده، تشکیل یک **هیئت مستقل بازرسی مالی** با حضور افرادی که مورد اطمینان مخالفین و موافقین چنین آکسیون‌های بوده‌اند، عقلایی به نظر می‌رسد. لازم به تاکید است که هیئت بایستی فقط **نتایج بازرسی** خود را اعلام می‌کند و از **ذکر جزئیات که مورد ارزیابی نیروهای رژیم جمهوری اسلامی واقع می‌شود، بایستی خودداری کرد.** در اثر اختلافات و پلمیک‌های احساسی، گاهی اطلاعاتی به اردوی دشمن سرایت می‌کند، که برای ضدحمله و یا خنثی-سازی فعالیت‌های اپوزیسیون خارج از کشور توسط رژیم جمهوری اسلامی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. این بررسی، مستقل از بررسی محتوایی کارهای جلسه لندن است که بایستی با پرسش‌هایی که در زمینه مالی بر فعالیت‌های آن سایه انداخته است، درهم آمیخته شود.

## دادگاهی کردن جمهوری اسلامی

من در دو مطلب در اوایل سال 2009<sup>xiii</sup> و نیز 2010<sup>xiv</sup> به این موضوعات اشاره کرده‌ام. علاوه براین، تمامی سخنرانی‌های چهارمین گردهمایی سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران<sup>xv</sup> به جنبش دادخواهی پرداخته است. سخنرانی روز آخر گردهمایی که در این مورد داشتم<sup>xvi</sup> نیز در لینکی که در زیر نویس آمده، در دسترس است. در سال 2009 نوشتم:

«مسئله دیگری که در طول چند سال اخیر به انحاء مختلف طرح شده، مسئله "دادخواهی" است. فعالیت‌هایی که منجر به شکل‌گیری "تربونال بین‌المللی" شد تا جلساتی که در شهرها و یا کشورهای مختلف اروپا و آمریکا به طرح "دادخواست" و پیگیری حقوقی کشتارهای رژیم جمهوری اسلامی اختصاص داده شده و می‌شود، نشان می‌دهند که این ایده، هنوز از پختگی کافی برای پیشبرد جدی برخوردار نیست. به دریافت من، طرح درست مسئله "دادخواهی" هنوز به درستی باز نشده است. دادخواهی صرفاً امری "حقوقی" نیست، بلکه در سطح فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیامدهایی بایستی داشته باشد که معمولاً در بحثها به فراموشی سپرده می‌شود. درباره نوع پرداختن به دادخواهی، از لحاظ حقوقی نیز طرح جامع و مورد توافق عمومی وجود ندارد. از ایده استمداد از دادگاه‌های دولت‌های اروپا و آمریکا، تا دادگاه راسل و یا دادگاه بین‌المللی لاهه در پیشنهادات دیده می‌شود. در کنار این پیشنهادات، دادگاه‌های مردمی و مستقل یا دادگاهی کردن دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی مستقیماً توسط مردم ایران نیز طرح می‌شود...

مسئله "بودجه" چنین کارزاری بنا به تجربه به سرانجام نرسیده تربونال بین‌المللی، یکی از نقاط بحرانی خواهد بود که شدیداً بر نوع پیشبرد و ماهیت چنین جنبش دادخواهی ای سایه خواهد انداخت. من، به عنوان یکی از جان بدر بردگان از کشتار سراسری 1367، مخالف هرگونه همکاری و یا دریافت کمک از قدرتهای ارتجاعی و امپریالیستی برای پیشبرد مسئله دادخواهی هستم. برای مبارزه با ارتجاع حاکم بر ایران، دست به دامان ارتجاع دیگری نباید شد...

مسائل و پرسش‌های زیادی بایستی مورد بررسی قرار بگیرند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

- نوع دادگاه؟ مسئله استقلال دادگاه؟ تعیین هدف از دادگاهی کردن رژیم: محکومیت سیاسی؟ تاوان و یا غرامت؟ تثبیت آن به عنوان یک جنایت علیه بشریت؟
- مسئله تعیین وکلایی که پرونده را پیگیری کنند
- رعایت امنیت خانواده‌ها و جان بدر بردگان از کشتارها که در این پروژه همکاری خواهند کرد
- روشن ساختن ساختاری که روند دادخواهی را پیگیری می‌کند و مسئله جلوگیری از نفوذ عناصر رژیم یا عناصری که از خود چهره‌ای بی‌ثبات در مبارزه پیگیر و مترقی برعلیه حاکمان و قدرت‌های جهانی نشان داده و یا می‌دهند.
- میزان دامنه و حد و مرزهایی پرونده کشتارهای رژیم را پیگیری می‌کند، آیا محدود به کشتارهای سیاسی است؟ آیا همه کشتارها و اعدام‌ها را در نظر دارد؟ آیا برای شروع کار بخش معینی را در دستور کارش قرار می‌دهد؟ (برای مثال کشتارهای دهه اول به حکومت رسیدن اسلاميون؟ یا فقط کشتار 1367؟)...
- تامین مسئله مالی، تضمین‌های کافی برای جلوگیری از سوء استفاده‌های مالی یا دست‌دراز کردن به سوی منابع مالی دولتهای خارجی
- تعیین شاکی یا شاکیان؟ شکایت عمومی و سیاسی؟ کدام مراجع حقوقی مورد نظر هستند؟ مراجع حقوقی کشورهای اروپا و آمریکا؟ مراجع حقوقی بین‌المللی؟ دادگاه‌های مستقل و مردمی؟<sup>xvii</sup>

## جمع‌بندی

مشکلات و چالش‌های نشست لندن و مشاجرات کنونی، از قبل مورد بحث قرار گرفته بود، اما گویا از ژانویه 2010 تاکنون بایستی موضوع به حاشیه رانده می‌شد تا شاید با بحث‌های دور جدید، گوش‌های شنوای بیشتری در این مورد پیدا می‌شد. در یادداشت‌های شتابزده در ژانویه 2010 نوشتیم، نیازی به تفسیر مجدد بحث نمی‌بینم:

«اگر بودجه بنیاد برومند از «بنیادهای خیریه» و نیز NED (با تامین مالی از سوی کنگره آمریکا) تامین می‌شود، مرکز اسناد حقوق بشر نیز بخشی از بودجه خود را از سوی «وزارت امور خارجه آمریکا صندوق حقوق بشر و دموکراسی» تامین می‌کند. این نمونه‌هایی از موارد خرد و کلانی است که دولت‌های آمریکا، کانادا و جامعه اروپا با سرمایه‌گذاری وسیع مالی بر روی جنبش‌های اجتماعی ایران و نیز مبارزه برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی، نوع نگرش و سیاست‌گذاری نئولیبرال را در درون این جنبش تقویت می‌کنند. این تقویت، محدود به زمینه مالی نمی‌شود، بلکه پوشش تدارکاتی و تبلیغاتی (نظیر صدای آمریکا VOA و BBC) و چهره‌سازی‌های مطبوعاتی نیز مکمل چنین سیاستی است.

همان گونه که در آغاز نوشتیم، هدفم «افشاگری» نیست، چرا که این اطلاعات مدت‌هاست به صورت رسمی در روی صفحات این نهادها اعلام شده است. بحث «اخلاقی» هم در این باره فایده ندارد، چرا که برخی از این نیروها (نه همه آنها)، ارتباط با دولت‌های امپریالیستی و حاکمان را نقطه قوت خود می‌دانند. مستظهر به قدرت صاحبان سرمایه و قدرت هستند، که آنان را به کاربردایشان گماشته‌اند. من آنان را نئولیبرال‌هایی می‌دانم که از سنت لیبرالیسم کلاسیک گسسته‌اند. اگر دکتر مصدق در پاسخ نامه آیت‌الله کاشانی یک روز پیش از کودتای 28 مرداد (27 مرداد ماه 1332) نوشت: «...اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم.» امروزه، باید دلایل بی‌شماری را برای نئولیبرال‌های ایرانی برشماریم تا شاید کمی دست و بالشان را در استظهار به نزدیکی به دول راقیه جمع و جور کنند! در دوره فعلی که جهانی‌سازی هرگونه چهره مستقل و مردمی را در خود مضمحل می‌سازد، شاید کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های انقلابی بایستی علاوه بر حضور در مبارزه طبقاتی جاری، وظیفه «مصدقی»‌ها را نیز برعهده بگیرند. روزگار غریبی است نازنین!

به هر رو، این یادداشت مخاطبان خود را کسانی می‌داند که مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و مسئله دادگاهی کردن سران شکنجه و کشتار را با چشم انداز واقعا مستقل و مردمی می‌نگرند. دست اندرکاران این نهادها می‌توانند هر روز تکرار کنند که «مستقل» هستند و مهره‌ای روی صفحه شطرنج امپریالیسم با جمهوری اسلامی نیستند! ولی واقعیت این است که منبع تامین مالی این نهادها، در مکانیسمی پیچیده تر از مکانیسم ساده، «دستوردهنده-مجری»، تاثیر بسیار مهمی بر روی موضع و ماهیت حرکت و خواسته‌های آنان دارد. روندی که ظاهرا با «سیاست زدایی» از فعالیت برای دفاع از حقوق بشر آغاز می‌شود، راه را برای سیستم حاکم و نخبه پرور حاکم باز می‌کند تا آلت‌رناتیو سیاسی مطلوب خود را در لحظه مناسب به افکار عمومی مردم ایران تحمیل کند.

در سطح فعالیت‌های دفاع از حقوق بشر، روش مستند سازی این نهادها، انسان‌زدایی شده است. از خواسته‌های آرمانی، سیاسی و اجتماعی زندانی سیاسی و یا جانفشانان و



جانباختگان صحبتی نیست. هویت مبارزاتی آنان، یا سانسور می شود و یا در سایه بحثهای صوری در باب حقوق بشر خفه می شود. مثل همه روشهای «تکنوکراتیک» با عدد، رقم، تعدادی «موضوع» (منظور زندانیان سیاسی یا جانفشانان و جانباختگان) روبرو هستیم. در پایان، جان بدربرندگان و بازماندگان جانفشانان و جانباختگان، تبدیل به بخشی از پرونده ای قطور بر روی میز تکنوکراتها می شوند. و نکته کلیدی از روند دادخواهی، مسکوت می ماند: روند آگاهی بخشی کل جامعه از ریشه های خشونت و سرکوب.

در سطح سیاسی، این ترفندی شناخته شده است که سیستم سرمایه داری جهانی، منتقدین سابق خودش را که در خارج از چارچوبه های سیستم موجود ایستاده بودند را در یک روند میان مدت از طریق روشهای مختلف - از جمله کمکهای مالی - در سیستم خود ادغام می کند. روند چنین ادغامی در سیستم حاکم، در کشورهای مختلف به اشکال مختلف تجربه شده است. به فعالین «سبز»های اروپا و به ویژه آلمان نگاه کنید تا روند سقوط آن ها را از جنبش دانشجویی 1968 تا کارگزاری حمله ناتو به یوگسلاوی سابق ببینید.<sup>xviii</sup>

همایون ایوانی

24.06.2012

i

[http://www.irpress.org/index.php?title=%D9%85%D9%87%D8%B1%D9%87%E2%80%8C%D8%A6%DB%8C\\_%D8%A8%D8%B1\\_%D8%B5%D9%81%D8%AD%D9%87%D9%94\\_%D8%B4%D8%B7%D8%B1%D9%86%D8%AC&oldid=31592](http://www.irpress.org/index.php?title=%D9%85%D9%87%D8%B1%D9%87%E2%80%8C%D8%A6%DB%8C_%D8%A8%D8%B1_%D8%B5%D9%81%D8%AD%D9%87%D9%94_%D8%B4%D8%B7%D8%B1%D9%86%D8%AC&oldid=31592)

ii

[http://www.irpress.org/index.php?title=%D9%85%D9%87%D8%B1%D9%87%E2%80%8C%D8%A6%DB%8C\\_%D8%A8%D8%B1\\_%D8%B5%D9%81%D8%AD%D9%87%D9%94\\_%D8%B4%D8%B7%D8%B1%D9%86%D8%AC&oldid=31592](http://www.irpress.org/index.php?title=%D9%85%D9%87%D8%B1%D9%87%E2%80%8C%D8%A6%DB%8C_%D8%A8%D8%B1_%D8%B5%D9%81%D8%AD%D9%87%D9%94_%D8%B4%D8%B7%D8%B1%D9%86%D8%AC&oldid=31592)

iii

<http://www.rahekargar.net/browsf.php?cid=1070&id=8&pgn=>

[http://www.rahekargar.com/elamiye/2012/06/22/el\\_iran\\_teribunal.pdf](http://www.rahekargar.com/elamiye/2012/06/22/el_iran_teribunal.pdf)

<http://72.41.60.70/?p=47301>

[http://www.wupiran.net/nashryeh\\_HTML/NO\\_260/Tribunal-qable%20hemayat%20ya%20mahkomyat-Azar%20Majedi.html](http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_260/Tribunal-qable%20hemayat%20ya%20mahkomyat-Azar%20Majedi.html)

[http://www.wupiran.net/nashryeh\\_HTML/NO\\_260/Tribunal-qable%20hemayat%20ya%20mahkomyat-Azar%20Majedi.html](http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_260/Tribunal-qable%20hemayat%20ya%20mahkomyat-Azar%20Majedi.html)

viii

[http://www.irpress.org/index.php?title=%D9%85%D9%87%D8%B1%D9%87%E2%80%8C%D8%A6%DB%8C\\_%D8%A8%D8%B1\\_%D8%B5%D9%81%D8%AD%D9%87%D9%94\\_%D8%B4%D8%B7%D8%B1%D9%86%D8%AC&oldid=31592](http://www.irpress.org/index.php?title=%D9%85%D9%87%D8%B1%D9%87%E2%80%8C%D8%A6%DB%8C_%D8%A8%D8%B1_%D8%B5%D9%81%D8%AD%D9%87%D9%94_%D8%B4%D8%B7%D8%B1%D9%86%D8%AC&oldid=31592)

[http://dialogt.org/2010/yaddashtha\\_1\\_30.pdf](http://dialogt.org/2010/yaddashtha_1_30.pdf)

[http://www.wupiran.net/nashryeh\\_HTML/NO\\_260/Tribunal-qable%20hemayat%20ya%20mahkomyat-Azar%20Majedi.html](http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_260/Tribunal-qable%20hemayat%20ya%20mahkomyat-Azar%20Majedi.html)

xi

[http://www.irpress.org/index.php?title=%D9%85%D9%87%D8%B1%D9%87%E2%80%8C%D8%A6%DB%8C\\_%D8%A8%D8%B1\\_%D8%B5%D9%81%D8%AD%D9%87%D9%94\\_%D8%B4%D8%B7%D8%B1%D9%86%D8%AC&oldid=31592](http://www.irpress.org/index.php?title=%D9%85%D9%87%D8%B1%D9%87%E2%80%8C%D8%A6%DB%8C_%D8%A8%D8%B1_%D8%B5%D9%81%D8%AD%D9%87%D9%94_%D8%B4%D8%B7%D8%B1%D9%86%D8%AC&oldid=31592)

<http://www.dialogt.org/index.php?id=100> سخنرانی لیلی قلعه بانی در چهارمین گردهمایی سراسری را در لینک زیر می توانید ببینید

[http://www.dialogt.org/2009/gerdehamaii2009/yaddasht2.html#\\_edn5](http://www.dialogt.org/2009/gerdehamaii2009/yaddasht2.html#_edn5)

[http://dialogt.org/2010/yaddashtha\\_1\\_30.pdf](http://dialogt.org/2010/yaddashtha_1_30.pdf)

<http://dialogt.org/index.php?id=77>

<http://www.dialogt.org/index.php?id=100>

[http://www.dialogt.org/fileadmin/user\\_upload/asnad/Yadmane\\_2011.pdf](http://www.dialogt.org/fileadmin/user_upload/asnad/Yadmane_2011.pdf) خلاصه سخنرانی در

[http://www.dialogt.org/2009/gerdehamaii2009/yaddasht2.html#\\_edn5](http://www.dialogt.org/2009/gerdehamaii2009/yaddasht2.html#_edn5)

[http://dialogt.org/2010/yaddashtha\\_1\\_30.pdf](http://dialogt.org/2010/yaddashtha_1_30.pdf)

xviii